

راپورت‌ها!

در کتابخانهٔ دوست ارجمند آقای حسین تقفی اعزاز - گذشته از نسخه‌های خطی بی نظیر و کتابهای چاپی قدیمی کم مانند - اوراق و اسناد و یادداشت‌هایی مخصوصاً از دورهٔ مرحوم مظفرالدین شاه بخط او، و بخط علما و بزرگان و رجال آن عصر، هست که اگر بخواهند تاریخ مشروطیت ایران را تنظیم کنند بطور قطع باید همه آنها بدقت مطالعه شود.

از جملهٔ این اوراق، راپورت‌هایی است که مأموران و مفتشان و خفیه‌نویسان نظمی در هر نقطه از شهر طهران، دربارهٔ کلیهٔ مجامع و محافل عمومی و خصوصی و گفت و گوی افراد نوشته‌اند و به نظمی فرستاده‌اند. (سالهای ۱۳۲۴، و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ هجری).

این راپورت‌ها که بقطع‌های مختلف و بخط‌های گوناگون است، در چهار مجلد فراهم آمده و صحافی و جلد شده، و هر مجلد تقریباً مشتمل است بر سیصد و پنجاه «راپورت» یا بیشتر.

مجال و حوصلهٔ بسیار لازم است که بکنفر بتأمل تمام، این نامه‌ها را بخواند و بتاریخ روز منظم کند، و مطالب را تفکیک و طبقه‌بندی کند. . . تا از آن پس باهرست صحیح از نو صحافی و تجلید شود. اگر چنین اهتمامی بشود، از این مجموعه بسیاری از نکات تاریک تاریخ مشروطیت روشن خواهد شد.

بایک مطالعهٔ اجمالی، از این مجموعه سه راپورت انتخاب شد که در این شماره مجله بچاپ می‌رسد، و اگر فرصتی بیشتر بدست افتاد در شماره‌های بعدی هم نمونه‌هایی دیگر چاپ خواهد شد. اما چنانکه اشاره شد تا این اوراق منظم نشود بهره‌ای درخور توجه از آن بر نتوان گرفت.

در انشاء و املاي این نامه‌ها روا ندید که تغییری دهد. همین است که هست. از لطف دانشمند عزیز آقای حسین تقفی اعزاز که ان‌شاءالله ادامهت خواهد یافت، ممنونیم.

مجلهٔ یغما

مؤلفهٔ سید جمال‌الدین در مسجد شیخ عبدالحسین

راپورت یکشنبهٔ سلخ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۵

دیشب بعد از اینکه . . . آقا سید جمال مردم را در مسجد شیخ عبدالحسین موعظه کرد، ای مردم ایران! منکه هم خسته شدم و هم مرده، از بسکه دوندگی کردم، فریادها زدم، دادها کشیدم، و هنوز شما مردم عوام ملتفت نیستید چه‌خبر است. چرا آنقدر عوامید! من تمام شدم! شما فقط این مدتی که من فریاد زدم بقدر یک‌سنگر سد بسته‌اید، اما خوب سنگریست، خوب طوری است بشرط اینکه محکم نگاه بدارید در حالیکه این رؤسای . . . فلان فلان شده مانع هستند، نمی‌گذارند، اما سگ کی هستند؟ منتها اینستکه زحمتی زیاد میکنند.

چیزی که کار را مغشوش کرده است اسکناس است که تقریباً هزار تومانش توی پاکت باشد کسی نمی‌فهمد، نه بی‌شخصیت، نه فلان... هیچکس ملتفت نمیشود، نوکر پاکت را میبرد میدهد، فوری باز کردن پاکت، اسکناس‌ها در جیب لباذه، رسید پاکت، ای پدر سوخته بدبین... یولرا بگیر بخور، پدرش را بسوزان، آتش بقر پدرش بز، نه اینکه ملت فروشی بکن.

پدر سوخته‌های لامذهب، متصل می‌گویند بابی است. بابی فلان فلان... بابی کی است؟ مردم چه قدر عوامید! چه قدر بی‌شعورید! متصل می‌گوئید قبیله عالم، قبیله عالم! قبیله عالم کیست؟ قبیله عالم امام زمان است. بیخود مزخرف مگوئید، نمی‌فهمید، شاه یعنی خادم ملت، یعنی پرستار ملت، یعنی هزار گله‌را باو می‌سیارند که پرستاری و نگاهداری و مواظبت بکنند که از تحت ظلم کرگک... و غیره کوسفندها آورده باشند و در ضمن شیر کوسفندها را بخورد، نه اینکه بخواهد گوشت کوسفندها را بخورد. اگر بخواهد اینطور بکنند نامش میکنند.

شما متصل بسته‌اید؛ قبیله عالم! حضرت اقدس فلان! اینها یعنی چه؟ بگوئید یاسبان ملت اسلام، من نمیدانم شماها تا کی باید بترسید، ای مردم ایران بشماها بگویم، ایران حرکت کرده است، پرده از پیش چشم مردم برداشته شده، دیگر نمی‌خواهند ظلم بخودشان به بینند. مثلی برای شماها بزیم،

یک پادشاهی بود عالی داشت سوگلی حرم، اسمش ملکه بود، در زمان آن پادشاهم مجلس شورای ملی بود. شاه خیلی عیال سوگلی را دوست میداشت. یکروز خدا دختری از سوگلی پادشاه داد. فرستاد دختر را بمجلس که کنیز ملت است، برای او مواجی برقرار کردند. بعد از چندی پسری خدا باو داد، فرستاد بمجلس که غلام ملت است، باز هم مواجی برای او برقرار کردند. تا چهار اولاد خدا بیادشاه داد، فرستاد بمجلس، گاهی گفت کنیز ملت است، گاهی گفت غلام ملت است. تا بیجه پنجم را خدا باو داد فرستاد بمجلس که غلام ملت است. مجلس جواب دادند، چه خبر است، گاهی غلام ملت، گاهی کنیز ملت، قدغن شد از مجلس که پادشاه پیش سوگلی فرود. ملت نمیتواند هر روز از عهده مواجب غلام و کنیز خودش بر آید. مال کی را بدهند؟ شاید پادشاه بخواهد روزی یکدختر ببرد و هر روز هم خدا باو اولاد بدهد، ملت نمیتواند از عهده بر آید.

بفهم چه می‌گویم، دیگر برای شماها چیزی باقی نگذاشتند، تا کی تا چند می‌ترسید؟ مگر شماها را از گنج ساخته‌اند؟ جان شماها را گرفته‌اند از این بی‌چیز تر نخواهید شد. اگر چنانچه بیجه ترا رو برویت تکه تکه بکنند باید روگردان نباشی، تا اینکه انشاءالله بسنگر دوم برسی والا اگر این مجلس شورای ملی بهم بخورد ناموسان دست روسی‌ها خواهد افتاد. اگر سینه ترا پر از دود کردند ترس.

صحبت خیلی. بعد گفت امشب شب آخر است من باید سه چهار روز خستگی بگیرم تا اینکه بگویم معنی مشروطه را و سیاسی را. که یکمرتبه طائفه آذربایجانی به صدا درآمدند «که آقا شما باید ده روز دیگر تشریف بیاورید». از آسید جمال ابرام، از آذربایجانی‌ها اصرار. عاقبت یکچیزی نوشتند فرستادند روی منبر. آسید جمال کاغذ را که دید گفت مرحبا آذربایجانی‌ها پیش جنگ هستند. بعد گریز زد باینکه حضرت سیدالشهدا، بواسطه استحکام دین اسلام سر داد، پسر داد، زن داد، خواهر داد، تمام اسیر کفار شدند. عیال و اطفال شما از آنها عزیز تر نیستند. همت بکنید سنگر را از پیش بردارید بسنگر دوم برسید.

صحت خیلی. بعد جار کشیدند که ده روز دیگر روزه است. بعد دعای زیاد بوجود مبارک
اعلیحضرت همایونی.

چاکر نایب علی

مرحله سید جمال واعظ در امامزاده یحیی

رپرت شب پنجشنبه نهم شهر ربیع الثانیه ۱۳۲۵

جناب حاجی شیخ محمد پیش نماز هنگام مغرب در صحن امامزاده یحیی به نماز ایستادند. قریب
صد و پنجاه نفر اهل محله که حاضر شده بودند به ایشان اقتدا نمودند. بعد قرائت نماز مغرب و عشا
یکساعت و نیم از شب گذشته آقا سید جمال واعظ بر منبر رفتند، حمد حضرت احدیت و نعت خاتم
نبوت ص را و آیه از کلام الله مجید قرائت نمود، تفصیل حضرت موسی م و انداختن عصا جهة بر طرف
نمودن سحر ساحران ذکر می نمایند، مختصر بیانات ایشان است.

حضرت موسی م خواستند عصای خودشان را بگیرند ترسیدند، نه از عصا، از عقل مردمان
احمق ترس داشت. همیشه مردمان احمق در دنیا بوده مخصوصاً حالا در ایران ما بخصوص در طهران
زیاد است. مرد که می بیند مالش، ناموسش، غیرتش، عزتش، آنچه دارد، حتی دینش را می برند.
باز از دور که می بیند سجد می کند. خداوند وجود مبارک حضرت والا یا حجة الاسلام را، فرق
نمیکند، از سر من کم نگرداند. هر چه بگویند ای احمق! میگوید، بله قربانت شوم! از اقبال
حضرت والا باران خوبی آمد! حاصل امسال خیلی خوب شده! از اقبال حضرت والا هوا بسیار خوب
است! این سگ پدر مگر العیاذ بالله خداست. از چه میترسی؟ هر چه دارد از تصدق سر تو و برادر
دینی تست. می بینی مالت را می برند، طفلت را یتیم و بی چیز و سر گردان میکنند، زنت را می برند،
باز میرسد دست حجة الاسلام را می بوسد.

ای مردم اگر شاه یا حجة الاسلام یا حاکم بعدالت از روی قانون رفتار کردند البته محترم
هستند، جایشان روی سر ماست، کیست از اینها بهتر؟ اگر ظلم میکنند چرا دیگر، احمق!
تعلق میگوئی؟

میخواهی بروی یک کاغذ بمهر آقا برسانی، اول مرتبه یک تومان بآدم آقا بده. حالا خدا
نکرده، امشب خانه ات دزدی شده، فردا بکه عارض میشوی؟ تارفتی اول مرتبه قابوچی پنجهازار
میگیرد تورا میگذارد داخل بشوی. خود آقا که هیچ هر چه از دزد مانده است بدهی خلاصی
نداری. اگر از توپ و تفنگ و فشنگ سر باز میترسی، اولاً وزارت جنگ نمی تواند پنج فوج تهیه
بکند، تمام مواجب بیچاره سر باز گرسنه را رؤساء خورده اند. سر باز گدائی میکند، از گرسنگی
قدرت از جا برخاستن را ندارد، و یکی دیگر با تو جنگ نخواهد کرد، او مسلمان و هم مذهب
تست. رؤساء هم مواجب سر باز را می برند پارك می سازند، مبل درست میکنند، قرهای زنهایشان را
صحیح مینمایند. حالا آمدیم سر باز را بهر قسمی هست آوردند جنگ هم بکند. شماها سی کرو
هستید، آخر چرا میترسید؟

تا ماها علم نداریم قرآن را نمی توانیم بخوانیم دارای هیچ چیز نخواهیم بود! اینها که ظلم
میکند با یزید چه تفاوت دارند؟ یزید هم میگفت من نایب یقیمصرم هستم، نماز میخواند، ولیکن
امام را میکشت. من که واعظ شاهستم از همه ختر هستم! ای مسلمانان! تا حالا دیده اید یا شنیده اید
یک نفر بگوید من نمیفهمم هر چه میگوید و میکند یقین دارد منتهای عقل را کرده است در صورتیکه

بقدر خرد نمیفهمد .

ای مردم ! احترام پادشاه واجب است ، بیغیرصم فخر مینماید که من در زمان پادشاه عادل دنیا آمده‌ام . حضرت ابراهیم م از پادشاه قدری جلورفت جبرئیل بحکم خداوند بازوی حضرت را گرفت نگاه داشت تا پادشاه جلوافتاد . البته مملکت پادشاه میخواهد ، آقای حجة الاسلام میخواهد ، صدراعظم و حاکم میخواهد ، هیچ مملکتی بی پادشاه نمی شود .

پادشاه یاسیان درویش است گر چه نعمت بفر دولت اوست
گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

اما عدالت میخواهند ، تجاوز اگر از قانون که قرآن باشد کرد ظالم است ؛ چوپان نیست گر که است ؛ تا پسر آقا نرود نجف اشرف درس نخواند ، گرسنگی و غربت نکشد ، زحمت و مرارت نکشد حجة الاسلام نمی شود . از مال بیوه زن و یتیم نمی شود حجة الاسلام بشوند . ما مجلس شورای ملی را میخواهیم ، از جان خواهان او هستیم که رفع ظلم از ماها بکنند ، عدالت را برپا بدارد . اگر میخواهند عدل نکنند مساوات نداشته باشند همان طور بود لازم به این همه داد و فریاد و خونریزی نبود .

ای مردم ! والله مردم از دست ظلم و بی انصافی بایی شدند ، دیدند مالشان را میبرند عزت و ناموس و غیرشان را میبرند . مساوات ندارند ، با یکدیگر مال یتیم و بیوه زن را میخورند ، تا وقت بدست آوردند بایی شدند . اگر بقانون قرآن رفتار میکردند چرا بایی می شدند ؟ ما الان دو چیز داریم . پشت و پناه ما مسلمانان اهل ایران دو چیز است ؛ یکی توجه امام عصر عجل الله تعالی فرجه ، یکی مجلس مقدس شورای ملی . خداوند بر تبه خمس طیه ص این دو چیز را از ما نگیرد .

ای مردم ! هر کس بر ضد مجلس است با او ملاقات نکنید سهل است خوش حلال است . بر ضد مذهب است . کمک بکنید انشاء الله تعالی از پیش خواهید برد . خداوند این دو وجود مقدس محترم را از ما نگیرد .

جناب آقا سید عبدالله الحمد لله حالشان بهتر است .

ای مردم ! والله سید الشهداء م شهید شد ، عیالش اسیر شد ، مالش را بغارت بردند ، محض آنکه ظلم به امت جدش نشود . ذکر مصیبتی نمود . جالسین که تقریباً دوهزار نفر بودند ساعت سه ربع کم متفرق شدند .

چاکر کلانتر

بهتر !

دندان که بدرد شد ، کشیدن بهتر
پیوند و داد را ، بریدن بهتر !
مصطفی بنی سلیمان شبانی

چون جامه به ننگ شد ، دریدن بهتر
زان یار که مهر تو ندارد در دل